

منتصر بالله عباسی

درگذشت منتصر بالله عباسی در سال 248 هجری قمری...



درگذشت منتصر بالله عباسی در سال 248 هجری قمری

محمد، معروف به "منتصر بالله" فرزند متوکل عباسی، پس از قتل پدرش متوکل، در شوال سال 247 قمری به خلافت رسید.

متوکل عباسی (دهمین خلیفه بنی عباسی) که در دشمنی با اهل بیت (ع) و شیعیان و محبان آنان معروف و در ستم کاری و سخت‌گیری بر عموم مردم، زبان زد همگان بود، چند سال پیش از هلاکت خود، فرزندش "محمد منتصر" را به ولایت عهدی برگزید. ولیکن پس از مدتی از این کار پشیمان شد و در صدد خلع منتصر از ولایت عهدی برآمد. زیرا می‌پنداشت که منتصر در انتظارمردن اوست، تا هر چه زودتر، خود به خلافت برسد. از این رو، همیشه وی را به جای "المنتصر"، "المستعجل" می‌خواند. منتصر، از این که پدرش متوکل عباسی راه ناسپاسی و انحراف از مسیر حقیقت را در پیش گرفته و با خاندان "پیامبر اکرم (ص)" دشمنی نموده و نسبت به مقام شامخ "امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع)"، جانب ادب را رعایت نمی‌کرد، بسیار ناراحت بود و بر او اعتراض می‌کرد و می‌گفت: علی (ع)، سرور ما و شیخ بنی هاشم است.

بدین جهت اگر از خادمان و ندیمان دربار، کسی نسبت به حضرت علی (ع) بی‌احترامی می‌نمود، منتصر، وی را تهدید و حتی تنبیه می‌کرد. متوکل عباسی که از رویه پسرش خشمگین بود، در صدد خلع وی از ولایت عهدی و جانشینی فرزند دیگر خود "معتز عباسی" برآمد و منتصر را تحقیر می‌کرد و دشنام می‌داد و به قتل تهدیدش می‌نمود و وزیر خود "عبیدالله بن یحیی بن خاقان" را فرمان داد که بر منتصر سیلی زند.

سرانجام، منتصر و فرماندهان معروف دربار همانند "بُغا" و "وصیف" از رفتار و کردار متوکل به تنگ آمده و در صدد قتلش برآمدند. منتصر در شب چهارم شوال، در حالی که پدرش در حال مستی بود، بر او هجوم آورده و وی را در همان حال به هلاکت رسانید و "فتح بن خاق" را که به دفاع از متوکل برخاسته بود، به متوکل ملحق کرد.

در همان شب، فرماندهان عالی رتبه با منتصر بیعت کردند و از سایر فرزندان و خانواده متوکل، از جمله از معتز و مؤید، پسران متوکل عباسی نیز بیعت گرفتند. منتصر عباسی، پس از استقرار در مقام خلافت، دستور داد شهرک "جعفریه" را که پدرش برای خود و خانواده خویش بنا کرده بود، تخریب کنند و همه ساکنان آن را به سامرا انتقال دهند. هم چنین برادرانش معتز و مؤید را از ولایت عهدی خلع کرد و از آنان برای این امر، امضا گرفت و جهت خرسندی سپاهیان خلافت، مواجب ده ماهه آنان را یکجا پرداخت کرد و به اقدامات اساسی همت نمود.

ولیکن، خلافتش دوام نیافت و برای تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی در خلافت عباسیان و جبران ستم کاری‌ها و ناکارآمدی‌های پدر و پدران خویش، مهلتی نیافت. زیرا ورمی در دو جانب گلوی او پدید آمد و همان، بلای جان‌ش گردید و برخی می‌گویند که طبیبش، وی را با نیشتر زهر آلود، رگ زد و در نتیجه، در چهارم و به قولی در پنجم ربیع‌الثانی و به روایت ابن خلدون، در 25 ربیع‌الاول سال 248 قمری بدرود حیات گفت. خلافتش کوتاه مدت بود و تنها شش ماه دوام یافت و به هنگام مرگ، تنها بیست و پنج سال از عمرش گذشته بود.